

دکتر محمدرضا حافظ نیا

دانشگاه تربیت مدرس - تهران

شماره مقاله: ۴۵۲

## روابط فرهنگی ایران و هند در قبل از اسلام

Dr. M. R. Hafeznia

*University of Tarbiat-Modarres*

### **The culture relations between Iran and India before Islam**

Indian Subcontinent and the plateau of Iran as two geographical units are located near each other. The people living in these vast regions have had cultural, social and economical relations throughout the history and have similarities in some fields of culture, which show the common root and historical interaction between them. This article studies the cultural relations between them before the Islam. Factors and the grounds of cultural interaction, Indo-Iranian cultural relations before the Aryans, and during the Aryans, Achaemenian, Parthian and finally Sasanid periods are considered.

This study shows that firstly, Iran and India have common cultural roots, secondly, the western civilizations of the sub-continent and the south, east of Iran had cultural relations with each other, thirdly, in the Achaemenian period, the Iranian civilization affected the sub-continent, and in the Sasanid period the Indian civilization had some impact in some fields on the Iranian culture and civilization.



**Key Words:** Culture and Civilization, Iran and India, Cultural relations.

### مقدمه

شبه قاره هند با شرایط محیطی خاص خود مهد تمدنی ریشه دار می باشد که از دشتهای سند و پنجاب تا خلیج بنگال و فلات دکن را در بر گرفته است. این تمدن که آثار آن در سند و پنجاب و فلات دکن کشف شده و زینت آرای موزه های غنی کلکته، لاهور، پیشاور، بمبئی، حیدرآباد و غیره می باشد<sup>۱</sup> هویت برجسته ای را در اعماق تاریخ کسب نموده است. قبل از حضور آریاییها در شبه قاره اقوام دراویدی که یک هزار سال قبل از آریاییها در مناطق شمالی و شمال غربی و سپس جنوب هند منتشر شدند زندگی می کردند و ظاهراً پایه گذار تمدن دره سند نیز بودند<sup>۲</sup> وضعیت و موقعیت جغرافیایی شبه قاره هند، به آن محیطی آرام را تحمیل نموده بود که در پناه این آرامش، تمدن شهرنشینی و توسعه یافته ای را بنیان گذاری کرد. این منطقه آرام که از جهت های مختلف بوسیله عوارض بزرگ جغرافیایی محصور شده بود فقط از طریق یک گذرگاه آسیب پذیر بود. این گذرگاه شمال غربی که آسیای میانه و ایران را به شبه قاره پیوند می داد دائماً مورد استفاده اقوام و تمدنهای مهاجم قرار می گرفت<sup>۳</sup> که اولین آنها آریاییها بودند. این تهاجمها که از این محور تا نیمه اول قرن ۱۸ م انجام پذیرفت منجر به انتقال عناصر فرهنگی جدید و رسوبگذاری در آن در شبه قاره گردید<sup>۴</sup> و علی رغم خرابیها باعث تحول و غنای فرهنگی و تکامل آن در هند شد. البته این فرهنگ ترکیبی همیشه در جستجوی وحدت عناصر ناهمگون و حفظ هویت فرهنگی هند بوده است<sup>۵</sup>.

۱- مشاهدات نگارنده بین سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ در هند و پاکستان.

۲- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه گروهی از مترجمان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد اول،

چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۵۹.

۳- محمدرضا حافظ نیا، قدرت و بسط فرهنگی در شبه قاره هند، فصلنامه دانشور، سال پنجم، شماره ۱۷،

تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۲. ۴- همان منبع، ص ۲۲.

۵- ناراجند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی، پازنگ، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۷.



فلات ایران نیز از عناصر تمدنی خاص خود برخوردار بوده و مکانهای تمدنی برجسته‌ای در داخل خود پرورش داده است. این مکانها در جنوب و جنوب شرق فلات ایران و نیز خشکای مرکزی، شمالی و مرتفعات زاگرس و دشت خوزستان (تمدن ایلام) قرار داشته است.<sup>۶</sup> شباهت عناصر فرهنگی و تمدنی ایران با تمدنهای مجاور یعنی شبه قاره و بین‌النهرین حاکی از وجود روابط فرهنگی بین آنها می‌باشد. فلات ایران نیز همانند شبه قاره هند از محور شمال شرق مورد تهاجم اقوام آریائی قرار گرفته است و به زیر سلطه آنها کشیده شده است. تهاجم اقوام آریائی به شبه قاره هند و فلات ایران در حدود اوایل یا اواسط هزاره دوم قبل از میلاد باعث محو یا رانده شدن و یا ادغام تمدنهای بومی گسسته و یا پیوسته و استقرار تمدن جدیدی در آنها گردید و در دوره‌های بعد نیز به درجاتی از تکامل نائل آمد. این دو حوزه تمدنی در طول تاریخ با یکدیگر روابطی داشته و بر همدیگر تأثیر گذاشته‌اند. این مقاله به بررسی تاثیرات متقابل فرهنگ هندی و ایرانی از دوره ماقبل تاریخ تا دوره اسلامی پرداخته و مقاطع تاریخی عصر آریاییها، هخامنشیان و ساسانیان را مورد توجه قرار می‌دهد.

### عوامل و زمینه‌های کنش فرهنگی

آنچه که باعث روابط متقابل فرهنگی بین ایران و شبه قاره بوده است، مشخصاً سه چیز است: ریشه تاریخی و فرهنگی مشترک: این خصیصه درباره سکنه شبه قاره و ایران پس از مهاجرت آریاییها صادق است. در واقع هر دو ملت دارای فرهنگ و نژاد مشترک آریایی می‌باشند. این اقوام که در منطقه‌ای بین دریای سیاه، جنگلهای سیریری، ارتفاعات البرز و هندوکش تا مرتفعات آلتایی زندگی می‌کردند<sup>۷</sup>، به دلیل بروز سختی در شرایط زیست آنها در اثر سرما ناگزیر از هجرت به مناطق دیگر شدند. یکی از این گروهها به سمت فلات ایران سرازیر

۶- احمد تاجبخش، تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران، دانشگاه ملی، تهران، ۱۳۵۵، ص ۳۳ تا ۱۱۰.

۷- زرین کوب، تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام)، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۷.

رضا شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم، قومس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۴.

۸- هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، کیهان، چاپ دوم، جلد اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۹.



شده و بر آن مسلط گردید و امپراتوریهای بزرگ جهانی را در دوره مادها و پارسها به وجود آورد<sup>۹</sup> و گروهی دیگر از آنها، ارتفاعات هندوکش را در نور دیده و در سالهای قبل از ۱۵۰۰ ق.م. وارد منطقه سند و پنجاب و سپس دکن گردیده و اقوام بومی را که عمده در اویدیها بودند به مناطق جنوبی راند<sup>۱۰</sup>.

اقوام آریایی کشاورز و دامپرور بوده و خصائل زندگی روستایی را داشتند، آنها به دلیل مجهز بودن به تیر و کمان و اسلحه آهنین و توان سوارکاری بر سکنه شهرهای منطقه مسلط شده و چون تمدنهای و سکنه مسیر حرکت آنها توان مقاومت در برابر آنها را نداشته اند تدریجاً یا نابوده شده و یا با آنها در آمیختند. این قوم دارای زبان سانسکریت که جزو خانواده بزرگ زبانهای هند و اروپایی است بود<sup>۱۱</sup>. این دو گروه دارای منشأ آریایی، از مشترکات زبانی، دینی و آداب و رسوم و نهادهای اجتماعی برخوردار بودند و هیچ گاه تماس خود را با همدیگر قطع نکردند<sup>۱۲</sup>.

همسایگی و قرابت جغرافیایی: ایران و هند دو تمدن مجاور هم بودند که از ریشه مشترک نیز برخوردار بودند. همسایگی دو تمدن باعث برقراری ارتباط و مبادله فرهنگی بین آنها می شده است.

موقعیت ارتباطی ایران: فلات ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی، بین تمدن هند با تمدنهای برجسته آن روز قرار داشت. هند با تمدنهای مزبور یعنی بین النهرین و مدیترانه ارتباط داشت و لزوماً این ارتباط با واسطه ایران انجام می شد. آثار یافت شده نشان می دهد که بین تمدن سند با تمدن بین النهرین ارتباط وجود داشته است<sup>۱۳</sup>.

علاوه بر این، مناسبات بازرگانی و تجاری بین هند و مدیترانه و بین النهرین از طریق ایران و راههای شمال و جنوب آن باعث مبادله فرهنگی بین آنها می گردیده است. مناسبات بازرگانی بین هند و کشورهای نظیر عربستان، فلسطین و مصر از روزگاران بسیار قدیم رواج داشته است

۹- همان منبع، ص ۱۲۹، ویل دورانت، همان منبع، ص ۴۱۲. ۱۰- هنری لورکاس، همان منبع، ص ۱۴۹.

11-T. Haillaiday. *Insight Guide pakistan*, APA por, 1990, p.30.

۱۲- هنری لورکاس، همان منبع، ص ۱۴۹. ۱۳- ویل دورانت، همان منبع، ص ۴۵۸.



و سلیمان پادشاه، طلا، نقره، عاج، میمون و طاووس را از هند تهیه می‌کرد. فینقی‌ها نیز با هند رابطه تجاری داشتند و یونانیان از سواحل مالابار برنج، زنجبیل و دارچین وارد می‌کردند. (۱۴) از حدود قرن دوم قبل از میلاد که ایتالیا عامل مهم اقتصادی در دریای مدیترانه محسوب می‌شد سعی بر واردات کالاهایی نظیر ابریشم، ادویه، عاج، عطر، سنگهای قیمتی و غیره را از هند و چین داشت و متقابلاً محصولات هنری، لوازم مفرغی، شیشه، روغن و غیره را به منطقه هند صادر می‌کرد.

ایران در تجارت جهانی آن زمان نقش میانجی را ایفا می‌کرد<sup>۱۴</sup> و بخشی از جاده ابریشم خشکی در شمال و راههایی در جنوب را در اختیار داشت<sup>۱۵</sup>. از قرن اول میلادی نیز کالاها پس از عبور از ایران وارد قلمرو کوشان می‌شد و قسمتی از کالاها به چین و قسمتی نیز از راه هندوکش و دره کابل به سوی هند فرستاده می‌شد<sup>۱۶</sup>. این موقعیت ارتباطی بر توسعه روابط فرهنگی و تجاری بین ایران و هند تأثیر داشت.

### روابط فرهنگی قبل از آریاییها

هر چند از این دوره آثار و نشانه‌های زیادی از روابط بین دو مجموعه وجود ندارد، لکن شواهد و قرائن نشان می‌دهد که ایران و هند با یکدیگر ارتباط داشته‌اند. یکی از این قرائن مجاورت و همزمانی تمدنهای پیشرفته‌ای است که در دوره ما قبل آریاییها در مناطق غربی شبه قاره و نیز جنوب شرق فلات ایران وجود داشته‌است. در شبه قاره در حدود سه هزار سال قبل از میلاد تمدنهای مشهوری در جلگه‌های حاصلخیز سند و پنجاب و بلوچستان وجود داشته‌اند. تمدن معروف موهنجودارو<sup>۱۷</sup> در سند، تمدن هاراپا<sup>۱۸</sup> در ایالت پنجاب و مهرگره<sup>۱۹</sup> در ایالت

۱۴- حسینعلی ممتحن، راز بقای تمدن و فرهنگ ایران، دانشگاه ملی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۲۰.

۱۵- محمدرضا حافظ نیا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، چاپ اول سمت، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۰۶.

۱۶- حسینعلی ممتحن، همان منبع، ص ۳۲۰.



بلوچستان<sup>۲۰</sup> که جملگی در مجاورت فلات ایران قرار داشته‌اند بر اعتبار تمدنی و ریشه فرهنگی قوی در شبه قاره می‌افزایند. این تمدنها دارای فرهنگ شهرنشینی بوده و از سیستم فاضلاب، تأسیسات بهداشتی، معابر و خیابانهای بزرگ برخوردار بوده‌اند. آنها با صنعت فلزکاری، ساخت اسلحه از مس، برنز و آهن آشنایی داشته و هنر کوزه‌گری، نجاری، آهنگری، زرگری و سفالپزی را یاد داشته‌اند و حیوانات اهلی نظیر گاو، گاو میش، گوسفند، شتر و فیل را تربیت نموده و کشاورزی می‌کرده‌اند. این تمدنها با تمدنهای داخل ایران و نیز بین‌النهرین و خلیج فارس ارتباط داشته‌اند.<sup>۲۱</sup>

در فلات ایران نیز اگرچه شهرنشینی سابقه‌ای ۷۵۰۰ ساله دارد که آثار آن در کاشان، تپه یحیی، حسنلو، دشت لوت، دشت قزوین، لرستان و غیره یافت شده است<sup>۲۲</sup>. لکن در جنوب شرق ایران و در مجاورت تمدنهای سند و بلوچستان آثار تمدنی فراوانی وجود داشته است. آثار تمدنی تپه یحیی در ۲۴ کیلومتری جنوب کرمان و چاه حسینی در بمپور و نیز دشت لوت و شهر سوخته در سیستان که به حدود سه تا چهار هزار سال قبل از میلاد برمی‌گردد دلالت بر وجود اجتماعات تمدنی پیشرفته‌ای می‌کند. آثار تمدنی منطقه حاکی از پرورش حیوانات اهلی نظیر گوسفند و گاو، بافت پارچه، فلزکاری مس، مفرغ و آهن، معماری و شهرسازی با سبک خاص، آثار نوشتاری نظیر خط و نقاشی و الواح و کتیبه‌ها، آثار سنگی و تراش، سفالگری و ساخت کوزه و ظروف، شیشه و اشیاء قیمتی نظیر فیروزه، نقره، طلا، لاجورد، تدفین مردگان و نظیر آن می‌باشد.<sup>۲۳</sup>

چنانکه که ملاحظه می‌شود شباهت خصیصه‌های تمدنی و همزمانی آنها در جلگه‌های سند و پنجاب و بلوچستان با جنوب شرق ایران، حکایت از ارتباط نزدیک و تعامل فرهنگی بین

20-D. S. Rahman, *Guide to the Lahore Museum*, Lahore Museum, Lahore, 1994, P.19.

21-*Facts About Pakistan*, Directorate of Films and publications, Government of Pakistan, Revised Edition, Islamabad, 1988, p.99.



آنها می‌نماید و این امر به دلیل قرابت جغرافیائی بیواسطه، پدیده غیر قابل انتظاری نیست. قرینه دیگری برای ارتباط فرهنگی دو مجموعه، وجود ارتباطات و مشابهتهای تمدنی بین شبه قاره و تمدنهای بین‌النهرین و ایران است. منطقه سند و منطقه بین‌النهرین روابط متقابل داشته‌اند و یقیناً این ارتباطات از طریق ایران و محورهای جنوبی آن چه در خشکی و چه در آبهای خلیج فارس انجام می‌پذیرفته است.

تمدن موهنجودارو با تمدنهای سومر و بابل در دو یا سه هزار سال قبل از میلاد مناسبات بازرگانی، دینی و هنری داشته است. مثلاً مهرهای مکشوفه در موهنجودارو، سومر، کیش و ویرانه‌های یک دهکده بابلی و ایلامی در تل‌المسار (نزدیک بغداد) حاکی از وجود چنین ارتباطی می‌باشد که بین هند، ایران و بین‌النهرین وجود داشته است<sup>۲۴</sup>. حتی یکی از محققین به نام هال معتقد است که سومریها فرهنگشان را از هند گرفته‌اند. یا وولی معتقد است که سومریها و هندیان دارای اصل و فرهنگ مشترک هستند که در بلوچستان یا مجاور آن وجود داشته است. چایلد نیز معتقد است که تمدن سند مقدم بر تمدن بابلی است<sup>۲۵</sup>.

از طرفی دیگر برخی، دراویدیها را که یک هزار سال قبل از آریاییها در منطقه سند می‌زیسته‌اند و بعداً با هجوم آنها به جنوب هند رانده شده‌اند را اساساً اهل بلوچستان می‌دانند<sup>۲۶</sup>. صرف‌نظر از این اظهار نظرها در خصوص مرتبط دانستن فرهنگهای سه گانه ایران، هند و بین‌النهرین به منطقه بلوچستان و جنوب شرق ایران که در برخی منابع به آن اشاره شده است، یک نکته قابل توجه می‌باشد و آن این که این تمدنها اول به صورت زنجیره‌ای با هم ارتباط داشته‌اند، ثانیاً در مقطع و یا تقاطع تاریخی همزمان می‌زیسته‌اند، ثالثاً با یکدیگر مجاورت جغرافیایی داشته‌اند رابعاً ویژگیها و خصوصیات تمدنی آنها دارای مشابهتها و یکسانی فراوانی است که جملگی ارتباط متقابل فرهنگی بین آنها را یاد آور می‌شوند لکن تحقیقات باستان‌شناسانه و جغرافیای تاریخی بیشتری لازم است تا کیفیت این ارتباطها و تقدم و تأخر و منشأ جغرافیایی آنها را مشخص‌تر نماید.

۲۶- همان، ص ۴۵۹.

۲۵- همان منبع.

۲۴- ویل دورانت، همان منبع، ص ۴۵۸.



## روابط فرهنگی دوره آریاییها

همان طور که قبلاً بیان شد آریاییها به عنوان ریشه نژادی فرهنگی مشترک برای ایرانیها و هندیان از اوایل هزاره دوم قبل از میلاد وارد سرزمینهای فلات ایران و شبه قاره شدند و اقوام و تمدنهای محلی و بومی را نابود یا مستحیل نمودند و فرهنگ و تمدن وابسته به خود را ترویج کردند که دارای مشترکات زیادی در عقاید دینی، زبان، فرهنگ و آداب و رسوم بود. سنجش اسطوره‌های ودایی و اوستایی و دیگر نشأت‌هایی مکمل، حاکی از وجود زبان و فرهنگ مشترک و نیز ایزدان و خدایان مشترک می‌باشد.<sup>۲۷</sup>

اثر آریاییها در هند را از حیث اندیشه دینی عصر ودایی می‌گویند که تا قرن هفتم قبل از میلاد ادامه داشته است و گذشته از جنبه‌های تاریخی، در شکل تکامل یافته‌اش یک نظام فلسفی دینی منسجم است که در آن قرن قدرتی برتر به مثابه یک حقیقت غایی خودنمایی می‌کند او خالق و مبدأ همه چیز و یگانه‌ایست که بنیانگذار قوانین اخلاقی و گرداننده چرخ هستی است.<sup>۲۸</sup> در ریگ ودا<sup>۲۹</sup> که مهمترین اثر مکتوب آریاییها و به زبان سانسکریت می‌باشد ایندرا<sup>۳۰</sup> خدای پهلوانی و جنگ است. وداها شامل متون مقدسه و تفسیر دینی و اوپانیشادها دارای مبادی کلامی و فلسفی و چند اثر دیگر مانند پورانها و غیره به تدریج به عنوان متون مقدس و اصلی هندوئیسم درآمد.<sup>۳۱</sup>

در عصر ودایی آریاییهای ایرانی و هندی با یکدیگر همزیستی داشته و در حال جدا شدن از همدیگر بودند. آنها آداب و رسوم مشترک داشتند و ریگ ودا نیز خاطرات زندگی مشترک

۲۷- رضا شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶.

۲۸- تاراچند، همان منبع، ص ۳۶.

29- Rig Veda 30- Indra

۳۱- علی اصغر حکمت، سرزمین هند، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۵۸ و ۳۸.



آریاییهای ایرانی و هندی را قبل از مهاجرت بیان می‌کند<sup>۳۲</sup>. در اعتقاد ودایی نیروها و عناصر طبیعت معتبر بوده و هر یک دارای خدایی بودند چون آسمان، خورشید، زمین، آتش، نور، باد، آب و جنسیت و برخی چون آگنی خدای آتش و ایندرا خدای طوفان و قهرمان از مهمترین خدایان بودند ولی درباره مسأله خدای ازلی که سایر خدایان جهان را آفریده است اختلاف نظر وجود داشته است و این نقش، گاهی به آگنی و گاهی به ایندرا نسبت داده می‌شده است<sup>۳۳</sup>.

آریاییهای ایرانی که بر فلات ایران مستقر شدند و نام آنها آیریانه<sup>۳۴</sup> گذاشتند نیز از نظر دینی در عصر اوستا می‌زیستند که مشابهتهای زیادی با عصر ودائی داشت. در اوستا چهار بار از سرزمین هندوستان بصورت هندو یاد شده و نام هپته هندو یا هفت هند در کتاب ودا، سیندو یا هفت سند یا هفت آب آمده است که پنج رود آن الان باقی است. در اوستا بسیاری از کلمات و دابا مختصر اختلاف لهجه تکرار شده است و علاوه بر تشابه زبانی سانسکریت درودا و اوستا، بین ارباب انواع ودایی با ایزدان اوستایی شباهت زیادی وجود دارد. مثلاً از وارنا یا رب النوع آسمان پرستاره که پروردگار پروردگاران خوانده شده در اوستا به اهورمزدا تعبیر شده است. بعلاوه اینکه در ودا و اوستا نام برخی پادشاهان مشترک آریایی نظیر جمشید، فریدون و کاووس ذکر شده است<sup>۳۵</sup> و مهر یا میترا که از خدایان مشترک ایران و هند و به عنوان مظهر روشنائی و حافظ نظم جمال و مدافع حق و حقیقت شناخته می‌شود مبنای شکل‌گیری آیین کاملی به نام آیین مهرپرستی از سوی آریاییهای مستقر در ایران قرار گرفته است<sup>۳۶</sup>.

ریشه ارتباط فرهنگی و دینی مشترک آریاییهای هندی و ایرانی با همدیگر و نیز با سرزمینهای دیگر پس از کشف کتیبه بغاز کوی در سال ۱۹۵۷م در آسیای صغیر بیشتر تأیید گردید. این کتیبه که تاریخ آن به ۱۴۰۰ - ۱۳۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد، از چند خدای ودایی بنام

۳۲- محمدجواد مشکور، تاریخ روابط فرهنگی ایران، بی تا، بی جا، ص ۸.

۳۳- ویل دورانت، همان منبع، ص ۴۶۶.

34- Airyana

۳۶- احمد تاجبخش، همان منبع، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۳۵- محمدجواد مشکور، همان منبع، ص ۹.



ایندرا، وارنا، میترا و ناسایتا(ناهید) که حافظ پیمان میان قوم هیتی و میتانی در غرب فلات ایران است یاد می‌کند و حاکی از اینست که در دوره مزبور پیوستگی بین آریاییها وجود داشته است<sup>۳۷</sup> علاوه بر مشترکات دینی یکی از وجوه دیگر اشتراک بین دو گروه آریایی، سازمان اجتماعی است که این سازمان بر اساس یک باور دینی در طول قرن‌ها استحکام یافته است. این سازمان اجتماعی که دارای چهارچوب روحانیون، لشکریان، کشاورزان و کارگران می‌باشد<sup>۳۸</sup>، کماویش با عنوانهای مشابه یا متفاوت در دو جامعه هند و ایران وجود داشته است ولی در ایران بعد از دولت ساسانی به لحاظ استقرار اسلام دچار گسیختگی و فروپاشی شد اما در شبه قاره همچنان در بین پیروان هندوئیسم استمرار پیدا کرد.

اشتراک فرهنگی و تاریخی بین اقوام ایرانی و هندی زمینه را برای تداوم همکاری و ارتباط فرهنگی بین آنها هموار نمود.

### روابط فرهنگی دوره هخامنشیان

هخامنشیان به عنوان پارسیان قدیم تجلی اراده سیاسی آریاییهایی بودند که به فلات ایران وارد شده و پس از مآدها تشکیل حکومت داده و بزرگترین امپراتوری شناخته شده جهان را تا آن روز به وجود آوردند<sup>۳۹</sup>. این امپراتوری، ملل یونان، مصر، آسیای صغیر، قفقاز، بین‌النهرین، ایران، آسیای مرکزی و بخشهای غربی شبه قاره هند (سند و پنجاب) را تحت فرمانروایی خود قرار داد. این قلمرو وسیع توسط داریوش به واحدهای کوچکتری که اصطلاحاً ساتراپ نامیده می‌شد تقسیم شده بود و در رأس هر یک از آنها یک خشاتراپاون (خشترویان) قرار داشت. این سازمان بزرگ سیاسی با روش اداره خاص، یکی از بهترین روشهای اداره دولت و سرزمین به شمار می‌آمد<sup>۴۰</sup> و حاکی از سطح فرهنگ و شعور سیاسی بالای قومی ایرانی بود. تمدن ایرانی که آثار گسترده عصر امپراتوری ماد و هخامنشی نمونه‌ای از آن است تا اندازه‌ای ناشناخته مانده

۳۷- محمدجواد مشکور، همان منبع، ص ۸

۳۸- احمد تاجبخش، همان منبع، ص ۱۰۰.

39-F. Karimkhan, *A geography of pakistan*, oxford university press Karachi, 1990, p.30.

۴۰- ویل دورانت، همان منبع، ص ۴۱۲.



و مورد غفلت پژوهندگان فرهنگ و تاریخ قرار گرفته است.<sup>۴۱</sup> هخامنشیان با استفاده از مراودات فرهنگی با مصر و بابل تمدن درخشانی آفریدند. فن حکومتگری و اداره سرزمین در دوره هخامنشیان سرمشق بسیاری از حکومتها و دولتهای بعدی قرار گرفت مثلاً امپراتوریهای شبه قاره و روم از آن اقتباس نمودند. در سازمان حکومتی هخامنشیان هر یک از واحدهای سیاسی از استقلال نسبی در زبان، دین و زندگی اقتصادی برخوردار بود. این واحدها از طریق شبکه ارتباطی کارآمد و سهل الوصولی به شوش و پایتخت ارتباط داده شده بود. جاده شاهی بین شوش و سارد و بین شوش و تاکسیلا و نظایر آن از اهمیت خاصی برخوردار بود و پیکهای شاهی پیامها را به سرعت جابجا می کردند. تعداد ساتراپیها را عده‌ای ۲۰ و عده‌ای ۲۶ مورد ذکر کرده‌اند ولی داریوش در کتیبه‌ای که در نقش رستم وجود دارد آنها را ۳۰ مورد گفته است.<sup>۴۲</sup> تمدن و فرهنگ دوره هخامنشی بر منطقه شبه قاره تأثیرگذار و دولتهای بعدی از آن استفاده کردند. ادبیات این فرهنگ در زمینه‌های معماری، کشورداری، نگارش و غیره در منطقه غرب شبه قاره وجود داشت، زیرا منطقه سند و پنجاب و افغانستان کنونی جزو ساتراپیهای داریوش محسوب می شدند.

در شبه قاره، سلسله موریان تأسیس گردید و این سلسله از روشهای هخامنشیان الگوبرداری کرد. پس از سقوط سلسله هخامنشی و پیدایش سلوکیها و تصرف قلمرو هخامنشی به دست اسکندر مقدونی، غرب شبه قاره نیز به دست اسکندر افتاد ولی اسکندر و اعقاب او نتوانستند آن را حفظ کنند و به دنبال ضعف آنها فردی به نام چاندرراگوپتاموریا در سال ۳۲۱ ق.م در شمال غرب شبه قاره و قلمرو ساتراپیهای داریوش سر به شورش برداشت و تا بخشهای مرکزی شبه قاره را به کنترل خود درآورد.<sup>۴۳</sup> بعد از مدتی نوه او بنام اشوکا<sup>۴۴</sup> بزرگترین امپراتوری سلسله موریان را در شبه قاره تاسیس نمود.<sup>۴۵</sup> (۲۷۳ ق.م)

۴۱- همان منبع، ص ۴۰۸. ۴۲- لوکاس هنری، همان منبع، ص ۱۳۶.

۴۳- عزیزالله بیات، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۵۵-۷۲.

۴۴- Ashoka

۴۵- محمدرضا حافظ نیا، همان منبع، ص ۷.



یکی از موارد تأثیرگذاری دوره هخامنشی بر شبه قاره، فرهنگ سیاسی کشورداری است که می توان آن را در کتاب معروف کوتیلیا<sup>۴۶</sup> وزیر متفکر و سیاستمدار چندراگوبتا جستجو نمود<sup>۴۷</sup>. این فرهنگ همچنین آشوکا را نیز تحت تأثیر قرار داد و این مطلب را رالف لنینتون در کتاب سیر تمدن یادآوری می نماید<sup>۴۸</sup>.

آشوکا از هنر و معماری ایران عصر هخامنشی در ساختن بناهای مختلف استفاده کرد. کاخهای سلطنتی این دوره متأثر از طرح و نقشه تالارهای تخت جمشید بوده و ستونهای عالی کاخها از طرح اصلی تالار صد ستون تخت جمشید الهام گرفته است<sup>۴۹</sup>. همچنین سر ستونهای آشوکایی که چهار شیر نیرومند به صورت پشت به پشت بر روی آن قرار گرفته اند، قالب و شکل ایرانی داشته و از معماری هخامنشی متأثر بوده است<sup>۵۰</sup>. این کاخها در سال ۱۸۹۶ م بصورت تالار صد ستونی و در سال ۱۹۱۲ به صورت تالار هشتاد ستونی در شهر پاتالی پوترا<sup>۵۱</sup> یا پتنای کنونی کشف گردید. همچنین آشوکا از سنت کتیبه نویسی داریوش استفاده کرده و کتیبه هایی را که آن زمان در هند سابقه نداشت در کوه های گایا<sup>۵۲</sup> در ایالت بیهار از خود بجا گذاشت. علاوه بر این آشوکا نوشته های خود را به خط خروشتی<sup>۵۳</sup> که از راست به چپ نگاشته می شود بجا گذاشته است. این خط که شکل تغییر یافته خط پهلوی است در دوران داریوش به هندوستان راه یافت. البته خط پهلوی نیز گویا از الفبای آرامی تأثیر پذیرفته است<sup>۵۴</sup>.

### روابط فرهنگی دوره اشکانیان

متأسفانه درباره تمدن اشکانی اطلاعات کم و مبهم وجود دارد و گویا ساسانیان تلاش

46- Kautilya 47-Karimkhan. F, op.cit, 6.

48-pakistan, stacy International, london, 1997, p.28.

۵۰- همان منبع، ص ۳۱۰.

۴۹- حسینعلی ممتحن، همان منبع، ص ۲۱۰.

51- pataliputra

52- Gaya

53- Khorohsti

۵۴- ویل دورانت، همان منبع، ص ۶۷۲.



کرده‌اند تا سوابق حکومتی ۵۰۰ ساله اشکانیان و پارتها را از بین ببرند.<sup>۵۵</sup> به همین دلیل در خصوص روابط بین ایران و شبه قاره اطلاعات زیادی در دست نیست ولی قرائن نشان می‌دهد که همانند گذشته روابط بین دو منطقه وجود داشته است. یکی این که ایران در مسیر تجارت راه ابریشم بین هند و چین با مدیترانه قرار داشته و کالاهای وارده به قلمرو کوشانها به عنوان همسایه شرقی اشکانیان از طریق آن به چین و هند ارسال می‌گردیده است. البته ذکر این مطلب ضروری است که روابط اشکانیان و کوشانها چندان حسنه نبوده و مرزهای آنها محل درگیری بوده است و بر همین اساس شاپور اول پادشاه ساسانی اقدام به سرکوب کوشانها نمود.<sup>۵۶</sup>

در دوره اشکانیان دین بودا از مرزهای شرقی وارد ایران شده و بسیاری از مردم خراسان و ماوراءالنهر را تحت تأثیر قرار داد. کانیسکا بزرگترین امپراتور کوشان که پیشاور را مرکز خود قرار داده و تاکسیلا را به عنوان مرکز بزرگ تمدن گندها را تقویت می‌نمود همچون آشوکا امپراتور بزرگ موریان نسبت به تبلیغ و ترویج آیین بودا کوشش زیادی کرد. از سویی دیگر مهرداد اول پادشاه اشکانی در لشکرکشی‌های خود تا حدود منطقه جهلم (در ایالت پنجاب) پیش رفت و روابط فرهنگی و سیاسی ایران با هند را گسترش داد. در دوره اشکانیان همچنین دین مسیح که در قرن اول میلادی از سوریه به آسیای صغیر و به ایران رسیده بود به تدریج به هندوستان سرایت کرد و یکی از حواریون و شاگردان حضرت عیسی (ظاهراً توماس قدیس) به ایران و هند برای تبلیغ مسیحیت آمد و کلیسا را نیز تأسیس نمود.<sup>۵۷</sup>

### روابط فرهنگی دوره ساسانیان

دوره تمدن ساسانی را باید دوره آشتی و یا ترکیب تمدنهای مجاور ایران یعنی هندی، سریانی، ایرانی، رومی و یونانی و غیر آن دانست که از قبل آن تمدن ایرانی تکامل یافت و سطح جدیدی از آن پدید آمد. ولی در ارتباط با کنش متقابل دو تمدن هندی و ایرانی باید گفت که این تمدن هند بود که در زمینه‌های مختلف پزشکی، ادبیات و حکایات بر تمدن ایرانی تأثیر گذاشت

۵۵- محمد جواد مشکور، همان منبع، ص ۱۲، لوکاس هنری، همان منبع، ص ۱۵۰.

۵۶- احمد تاجبخش، همان منبع، ص ۱۸۷. ۵۷- حسینعلی ممتحن، همان منبع، ص ۳۱۴.



و اوج این تأثیرگذاری به دوره انوشیروان مربوط می‌گردد. ایرانیان همانند رومیان در کار تجارت با هند بودند و برای اینکار در دوره ساسانی شهر ابله<sup>۵۸</sup> را بنیان نهادند و شهر حیره را ساختند. در دوره انوشیروان تجارت بین دو ملت از رونق زیادی برخوردار بود و کشتی‌های هندی از طریق رودخانه دجله (و خلیج فارس) وارد شهر ابله شده و در آن لنگر می‌انداختند<sup>۵۹</sup>.

دانش پزشکی و فرهنگ طبابت از زمینه‌های مهمی بود که در دوره انوشیروان بر ایران تأثیر گذاشت، طب هندی برابر مدارک تاریخی یکی از قدیمیترین علوم است که دارای مقام و منزلت خاصی بوده و یکی از منابع بزرگ در جهان و ایران می‌باشد. فراوانی گیاهان و پی بردن به خاصیت حدود ۱۰۷ نوع گیاه در شکل‌گیری طب هندی بی‌تأثیر نبوده است و در این کشور در حدود شش قرن قبل از میلاد مسیح بیمارستان وجود داشته و در هر قریه‌ای ظاهراً یک طبیب حضور داشته است<sup>۶۰</sup>.

تأثیر طب هندی بر ایران ناشی از وجود دانشگاه جندی شاپور در ایران بود. جندی شاپور در شمالغربی خوزستان و بین شهر شوشتر و خرابه‌های شوش قرار داشت و یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی عصر خود به حساب می‌آمد. آموزشگاه پزشکی و بیمارستان معروف آن شهرت جهانی پیدا کرد و دانشمندان و دانشجویان از هر سو به آنجا می‌آمدند<sup>۶۱</sup>. جندی شاپور اولین بار توسط شاپور اول تأسیس شد و در دوره انوشیروان توسعه زیادی یافت. جندی شاپور معرب گندی شاپور است «شاپور بهتر از انطاکیه» و شاپور اول پس از تصرف شهر انطاکیه و اسیر نمودن و الریانوس امپراتور روم تصمیم به ساخت آن گرفت. می‌گویند شاپور این شهر را برای خوشامد دختر قیصر روم که همسرش بود بر اساس الگوی شهری قسطنطنیه و بهتر از انطاکیه ساخت و شاپور دوم نیز آن را پایتخت خود قرار داد<sup>۶۲</sup>. شاپور اول اسیران رومی را در این شهر

58- Obollah

۵۹- محمد جواد مشکور، همان منبع، ص ۱۴. ۶۰- تاراچند، همان منبع، ص ۷۰.

۶۱- محمود نجم‌آبادی، تاریخ طب در ایران، جلد اول، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۷-۳۵.

۶۲- محمد محمدی، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۶۹.



جای داد تا کار کنند و آن را بسازند. در دانشگاه جندی شاپور مباحث طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و الهیات را تدریس می‌کردند و طب جدیدی در اثر حضور پزشکان هندی، ایرانی، یونانی، سریانی و نسطوری به وجود آمد. انوشیروان برای استفاده از طب هندی، طبیب مخصوص و رئیس طبای خود یعنی برزویه را روانه هندوستان کرد تا ضمن شناسایی ادبیات طبی هند از پزشکان آن جا جهت کار در دانشکده پزشکی جندی شاپور دعوت به عمل آورد. طبای هندی در این دانشکده به آموختن اصول طب هندی مشغول شدند و چند کتاب از آثار طب هندی را ترجمه کردند که بعدها این کتب از پهلوی به عربی ترجمه شد.<sup>۶۳</sup> یکی از پزشکان هندی در جندی شاپور بنام کنگه<sup>۶۴</sup> کتاب «السموم» متعلق به «شاناق» که از طبای معروف هندی است را به پهلوی ترجمه کرد که شامل موضوعاتی در سم‌شناسی و داروشناسی است که جزو کتب کلاسیک جندی شاپور بود. او همچنین کتاب جراح معروف هندی بنام سسروتته<sup>۶۵</sup> را نیز به پهلوی ترجمه کرد.<sup>۶۶</sup> از آنجایی که ایران از حیث داد و ستد فرهنگی در آن زمان از موقعیت مرکزی برخوردار بود بنابراین تعدادی از مسیحیان نسطوری از آسیای صغیر همراه با اطباء و دانشمندان به جندی شاپور مهاجرت کردند. از سوی دیگر به دلیل مضایق سیاسی تعدادی از نوافلاطونیهای یونانی به این دانشگاه آمدند و طب بقراطی و جالینوسی را تدریس کردند. طبای هندی نیز به دعوت برزویه طبیب و انوشیروان در این دانشگاه تدریس می‌کردند. بنابراین ترکیب طب ایرانی، هندی، یونانی، سریانی و غیره به ارتقاء سطح پزشکی و دانش طب در ایران کمک کرد و جندی شاپور پس از سقوط ساسانیان در سال ۶۳۶ م تسلیم سرداران سپاه اسلام شد و از گزند آسیبها در امان بود و تا مدتها به عنوان مرکز پزشکی دنیای اسلامی باقی ماند.<sup>۶۷</sup> دانشگاه جندی شاپور،

۶۳- محمود نجم آبادی، همان منبع، ص ۴۱۹.

64- Kanga      65- Susruta

۶۶- محمد جواد مشکور، همان منبع، ص ۲۰، محمد نجم آبادی، همان منبع، ص ۴۰۶.

۶۷- محمود نجم آبادی، همان منبع، ص ۴۲۹.



با تاسیس آموزشگاه و بیمارستان بغداد در دوره خلفای عباسی به تدریج اهمیت خود را از دست داد و پزشکان جندی شاپور در دوره منصور عباسی به بغداد رفتند و آخرین رئیس آن به نام شاپور پسر سهل در سال ۲۵۵ هجری درگذشت<sup>۶۸</sup> و بدین ترتیب این مرکز بزرگ علمی جهان منقرض شد. البته این ادبیات و فرهنگ علمی و طبی به دنیای اسلام منتقل شد و بر جوامع دیگر نیز تأثیر گذاشت حتی جامعه هند نیز از آن متأثر گردید و طب بقراطی در آن انتشار یافت<sup>۶۹</sup>.

از دیگر زمینه‌های تأثیرگذاری فرهنگ هند بر ایران پند و اندرز بود که در دوره انوشیروان بیشتر مورد توجه قرار گرفت. زیرا ایرانیان عصر ساسانی علاقه زیادی به پند و اندرز داشتند. بر همین اساس کتب اخلاقی مورد توجه قرار گرفت و ترجمه آثار هندی و یونانی باعث بروز تحولی در این زمینه شد که در این دوره ابن ندیم حدود ۴۴ کتاب از منابع مختلف را ذکر کرده است<sup>۷۰</sup>.

انوشیروان به حکمت و اخلاق هندوان اهمیت زیادی می‌داد و به فرمان او برزویه طبیب کتاب کلیده و دمنه را که حاوی مواعظ و امثال به زبان مرغان و بهائم و وحوش بود را از هند به ایران آورد و دستور داد که آن را به پهلوی ترجمه نمایند<sup>۷۱</sup>. داستانها و افسانه‌ها و اندرزهای هندی به تدریج در فرهنگ ایرانی نفوذ کردند. یکی از اندیشه‌های تأثیرگذار گرایش گوشه‌گیری و انزوا بود که در اثر تأملات و تفکرات زیاد پس از سفر هند در خود برزویه ایجاد گردید و این روحیه و روحیه تسلیم و قناعت در جامعه ایرانی که قبلاً با داستانهایی که مبین حماسه‌ها و پهلوانیها و شور و هیجان بود آشنایی داشت رسوخ پیدا کرد و افکار هندی و اندیشه نو افلاطونی به سرعت مورد استقبال قرار گرفت و افسانه‌های هندی هم‌ردیف داستانها و افسانه‌های ایرانی در ادبیات پهلوی برای خود جای پای باز کرد<sup>۷۲</sup>.

کتاب کلیده و دمنه که تجلی اینگونه داستانهاست و نمونه‌ای از ادبیات هندی است در

حوزه این تأثیرگذاری هند و انزوا در جامعه ایران و داستانها و افسانه‌های هندی، شطرنج و عقاید هند و افسانه‌های هندی،

۶۸- الگود سیربل، تاریخ پزشکی ایران، ترجمه باهر فرقانی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۶۹.

۶۹- محمد محمدی، همان منبع، ص ۲۹۱. ۷۰- محمود نجم‌آبادی، همان منبع، ص ۳۸.

۷۱- محمد محمدی، همان منبع، ص ۳۱۲. ۷۲- محمد جواد مشکور، همان منبع، ص ۲۲.



اصل همان کتاب «پنجه تتر» معروف می‌باشد<sup>۷۳</sup>. که البته حدود ۱۰ باب آن از کتاب اصلی یعنی پنجه تتر آن هم با دخل و تصرف از سوی برزویه طبیب ترجمه شده است و ۶ باب آن در دوره ساسانی و دو باب آن در دوره اسلامی به آن افزوده گردیده است و ابن مقفع نیز نسخه پهلوی کلیده و دمنه را به عربی ترجمه نموده است<sup>۷۴</sup>. نویسنده این کتاب گویا «بید پا» حکیم هندی بوده است. یکی از کتابهای افسانه‌ای ترجمه شده از هندی به پهلوی کتاب بلوهر و بوذاسف است که بعداً به یونانی تحت عنوان بر لام و یواسف ترجمه شده است. همچنین یکی از محققان به نام کوسکان<sup>۷۵</sup> می‌گوید به سبب مشابهتی که بین افسانه اصلی هزار و یکشب با بعضی از افسانه‌های سانسکریتی وجود دارد، اصل هزار افسانه هم از افسانه‌های قدیمی هندی بوده که ایرانیان آن را به پهلوی ترجمه کرده‌اند. بطور کلی ایرانیان عصر ساسانی استقبال زیادی از داستانهای اندرز گونه هندی به عمل آوردند و بقول کریستین<sup>۷۶</sup> این حسن استقبال ناشی از مشابهتی است که بین تعلیمات اخلاقی کلیده و دمنه با مطالب اخلاقی کتب پهلوی وجود داشته است و مارگولیو<sup>۷۷</sup> معتقد است که فن قصه نویسی نیز از هندوستان به وسیله ایرانیان و از طریق کتب ایرانی به اعراب منتقل شده است<sup>۷۸</sup>.

از همه مهمتر این که در دوره انوشیروان حکمت‌های عملی هندی و ایرانی که بشکل پند و اندرز شیوع پیدا کرده بود گاهی هم‌پراز با تعالیم اخلاقی دینی به کار می‌رفت، ولی کار دین را نمی‌کرد<sup>۷۹</sup>. یکی دیگر از عناصر تأثیرگذار فرهنگی از هند بر ایران در دوره انوشیروان، شطرنج بود. شطرنج از طرف شاه هند و بوسیله برزویه طبیب بهنگام مراجعت وی، برای انوشیروان فرستاده شد و انوشیروان نیز متقابلاً تخته نرد را برای او فرستاد<sup>۸۰</sup>. بازی شطرنج در ایران جایگاه ویژه‌ای

۷۳- محمد محمدی، همان منبع، ص ۲۰۳.

۷۴- هنری لوکاس، همان منبع، ص ۱۴۹. محمد محمدی، همان منبع، ص ۲۱۲.

75- Couskan      76- Christensen      77- Margliouth

۷۸- محمد محمدی، همان منبع، ص ۲۱۲.      ۷۹- همان منبع، ص ۲۱۱ و ۲۱۹.

۸۰- همان منبع، ص ۲۴۸.



برای خود باز کرد و توسط ایرانیها به اروپا منتقل شد.<sup>۸۱</sup>

یکی دیگر از زمینه‌های تبادل فرهنگی انتشار عقاید دینی از سوی ایران به سمت هند بود. در این دوران مذهب مسیحیت از سمت ایران به هند و مذهب بودا از سمت هند به شرق ایران رسوخ کرد.<sup>۸۲</sup> وجود کتیبه‌های پهلوی که بر صلیبهای سنگی نقش شده و در کلیسای جنوب هند مشاهده می‌شود دلیلی بر انتشار مسیحیت از سمت ایران بوده است.<sup>۸۳</sup> همچنین در این دوران آیین مانوی به هند رسوخ کرد و مانی در حدود ۱۰ سال از ایران رانده شد و برای تبلیغ دین خود به هند رفت.<sup>۸۴</sup> بعدها مانی توسط پادشاه ساسانی در شهر جندی شاپور پوست کنده شد و بقتل رسید.<sup>۸۵</sup>

### نتیجه‌گیری

- ۱- ریشه مشترک فرهنگی - تاریخی، موقعیت جغرافیایی و ارتباطی ایران و بالاخره مجاورت و قرابت جغرافیایی و سرزمینی از عواملی بوده‌اند که ارتباط فرهنگی ایران و شبه قاره هند را تسهیل می‌نموده‌اند.
- ۲- تمدنهای غرب شبه قاره با جنوب شرق ایران در حدود سه یا چهار هزار سال قبل از میلاد با یکدیگر ارتباط و همسانی خصیصه‌های تمدنی داشته‌اند که در اثر تهاجم آریاییها منقرض یا تدریجاً مستحیل شده‌اند.
- ۳- آریاییهای شبه قاره و فلات ایران از مشترکات فرهنگی و دینی برخوردار بوده و تا مدتی با یکدیگر ارتباط داشته‌اند.
- ۴- در دوره هخامنشیان تمدن و فرهنگ ایرانی بر شبه قاره تأثیر گذاشته است حوزه‌های این تأثیرگذاری آیین کشورداری، معماری، هنر والگوی نوشتاری بوده است.
- ۵- دوره ساسانیان فرهنگ هندی تأثیر زیادی را بر فرهنگ ایرانی از خود بجا گذاشته است. حوزه این تأثیرگذاری طب: پند و اندرز، داستان، عرفان هندی، شطرنج و عقاید دینی بوده است.

۸۱- محمد جواد مشکور. همان منبع، ص ۲۲، محمود نجم‌آبادی، همان منبع، ص ۴۰۳.

۸۲- الگود سیریل، همان منبع، ص ۷۴. ۸۳- عزیزالله بیات، همان منبع، ص ۲۲۹.

۸۴- محمد جواد مشکور، همان منبع، ص ۲۲. ۸۵- همان منبع، ص ۱۸.



## فهرست منابع

- ۱- بیات، عزیزالله، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۵۵.
- ۲- تاجبخش، احمد، تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران، دانشگاه ملی، تهران ۱۳۵۵، ص ۳۳ تا ۱۱۰.
- ۳- تاراجند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی، پانژنگ، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۷.
- ۴- حافظنیا، محمدرضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۰۶.
- ۵- حافظنیا، محمدرضا، قدرت و بسط فرهنگی در شبه قاره هند، فصلنامه دانشور، سال پنجم، شماره ۱۷، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۲.
- ۶- حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۵۸ و ۳۸.
- ۷- زرین کوب، تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام)، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۷.
- ۸- سیریل، الگود، تاریخ پزشکی ایران، ترجمه باهر فرقانی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۶۸.
- ۹- شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم، قومس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۴.
- ۱۰- شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶.
- ۱۱- لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، جلد اول، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چاپ دوم، کیهان، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۹.
- ۱۲- محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، چاپ دوم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۶۹.
- ۱۳- مشاهدات نگارنده بین سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ در هند و پاکستان.
- ۱۴- مشکور، محمدجواد، تاریخ روابط فرهنگی ایران، بی تا، بی جلد، ص ۸.
- ۱۵- ممتحن، حسینعلی، راز بقای تمدن و فرهنگ ایران، دانشگاه ملی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۲۰.
- ۱۶- نجم آبادی، محمود، تاریخ طب دو ایران، جلد اول، چاپ دوم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۵-۳۷.
- ۱۷- ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد اول، ترجمه گروهی از مترجمان، چاپ دوم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۵۹.

18- Rahman, D. S. , *Guide to the Lahore Museum*, lahoreMuseum, lahore, 1994, p.19 .

19- *Facts About pakistan*, Directorate of Films and publications, Government of pakistan, Revised Edition, Islamabad, 1988, p.99 .

20- Karimkhan, F. , *A geography of pakistan*, oxford university press Karachi, 1990, p.30.

21- *pakistan*, stacy International, london, 1977, p.28 .

22- Haillaiday, T. , *Insight Guide pakistan*, APA por, 1990, p.30 .